

رابطه‌ای از جنس عشق و نفرت

چگونه آمریکا به خلق القاعده و داعش کمک کرد

■ علی فادرائی



رابطه ایالات متحده با جریان‌های تروریستی به ویژه در منطقه خاور میانه، همواره رابطه‌ای از جنس عشق - نفرت بوده است. بسته به اینکه یک شاخه تروریستی در یک ناحیه معین منافع آمریکا را تامین کند یا نه، دولت ایالات متحده از آن گروه تروریستی پشتیبانی مالی کرده و یا پیر خاش گری به آن حمله می‌کند. زمانی که ارتش سرخ شوروی به افغانستان حمله کرد، عرب افغانی‌ها که بعدها هسته اولیه القاعده را تشکیل دادند اسطوره‌های مقابله با کمونیسم بودند، عشق میان القاعده و آمریکا به اندازه‌ای بود که ایالات متحده پذیرای بسیاری از آنها شد. عمر عبدالرحمن مصری یک نمونه از این موارد است. با این حال این رابطه عاشقانه به دنبال حملات القاعده به آمریکا در ۱۱ سپتامبر به نفرت تبدیل شد. بیش از یک دهه بعد و به دنبال بحران در سوریه دوباره شاهد آن بودیم که عشو گری‌های جریان‌های تروریستی دل آمریکایی‌ها را ربود. آنها می‌خواستند حکومت سوریه را سرنگون کنند. سناتور مک کین کابین این عروس هزار داماد را با دلار ها و سلاح‌های آمریکایی پر کرد. اما عروس عمو سام این روزها کمی چموش شده و خوشی زیر دلش زده است. حالا قرار است جنگنده‌های آمریکایی دوباره آن را رام کنند. با این حال اقدام نظامی علیه داعش در سوریه و عراق از دیدگاه جان مک کین و اکثر سیاستمداران آمریکایی باید «محدود» و «کنترل شده» باشد زیرا اساسا «نابودی داعش» هدف اصلی ایالات متحده در منطقه محسوب نمی‌شود. آمریکایی‌ها همواره قائل به «مدیریت گروه‌های تروریستی» در خاور میانه بوده‌اند نه نابودی آنها. این رویکرد در رفتار و عملکرد دولت و ائتلاف بین‌المللی ضد داعش نیز مشاهده می‌شود. شاهد مثال چنین رفتاری را می‌توان در ارسال کمک‌های نظامی آمریکا برای تروریست‌های داعش همزمان با بمباران مقرهای آنان دید. اقدامی که بارها اعتراض فرماندهان نظامی عراقی و نمایندگان پارلمان این کشور را به دنبال داشته است. اصحاب نظر نیک می‌دانند که آمریکا برای نمایش و باز تولید مستمر هژمونی جهانی خود نیازمند دگرهای را دیکال خود ساخته است. این «دگر» ها صرفاً بر ساخته فراگفتمان مسلط آمریکا هستند و لاغیر. به بیان دیگر، خوشه توصیفاتی که برای نامیدن و تعریف و تصویر آنان ارائه می‌شود، تماماً محصول کارخانه گفتمانی قدرت مسلط است و بیرون از این گفتمان مابه‌ازایی ندارد. از همین رو است که

می‌توان به جرات ادعا کرد داعش نیز همانند القاعده، ساخته و پرداخته ایالات متحده است؛ یک ابزار ترور که طراحی شده است تا خاور میانه غنی از نفت را تجزیه و تسخیر کند و در برابر تأثیر و نفوذ روز افزون ایران بر این منطقه بایستد. این حقیقت که ایالات متحده از پیشینه‌ای طولانی و پرفراز و نشیب در زمینه حمایت از گروه‌های تروریستی برخوردار است، تنها موجب شگفتی افرادی می‌شود که «اخبار را تماشا می‌کنند» و تاریخ را نادیده می‌گیرند. سازمان سیادر بدو امر، طی دوران جنگ سرد خود را با اسلام تکفیری تطبیق داد. در آن زمان دولت آمریکا تصویر نسبتاً ساده‌ای از جهان در ذهن داشت: در یک سو، اتحاد جماهیر شوروی و ناسیونالیسم جهان سوم قرار داشت که آمریکا آن را به عنوان ابزار شوروی قلمداد می‌کرد؛ در سوی دیگر، ملل غربی و اسلام‌وهابی قرار داشت که آمریکا آن را متحد خود در نبرد علیه اتحاد جماهیر شوروی لحاظ می‌کرد.

بهره‌گیری طولانی آمریکا از تروریسم

ژنرال ویلیام آدام، رئیس آژانس امنیت ملی در دولت رونالد ریگان اخیراً خاطر نشان ساخت: «در هر مقیاسی که در نظر بگیرید، ایالات متحده، از تروریسم استفاده‌ای طولانی کرده است. طی سال‌های ۷۹-۱۹۷۸ مجلس سنای ایالات متحده در تلاش بود قانونی را علیه تروریسم بین‌المللی به تصویب برساند - اما هر پیش‌نویسی که آماده شد، حقوق دانان تصریح می‌کردند که با قوانین ایالات متحده در تناقض است». طی دهه ۱۹۷۰، سازمان سیا به منظور ممانعت از توسعه نفوذ شوروی در مصر و نیز برای جلوگیری از گسترش ایدئولوژی مارکسیستی در میان توده‌های عرب از اخوان المسلمین به عنوان یک مانع [یا سپر حفاظتی] استفاده کرد. ایالات متحده آشکاراً علیه احمد سوکار نو در اندونزی از جریان "اسلام سارکات" و علیه ذوالفقار علی بوتو در پاکستان از گروه "جماعت اسلامی" حمایت کرد. آخرین، اما نه کم اهمیت‌ترین این موارد، حمایت آمریکا از القاعده بوده است. رابین کوک، وزیر امور خارجه پیشین بریتانیا به "مجلس عوام" می‌گوید: القاعده بی‌تردید یکی از محصولات سازمان‌های امنیتی و ضد اطلاعات غربی بوده است. رابین کوک توضیح داد که القاعده - که معنای لغوی آن در زبان عربی مخفی «پایگاه داده‌ها» است - در اصل پایگاه داده‌های کامپیوتری هزاران اسلام‌گرای افراطی بوده

است که توسط سازمان سیا تعلیم یافته و از سوی سعودی‌ها تامین مالی شدند، تاروس‌ها را در افغانستان شکست دهند. رابطه ایالات متحده با القاعده، همواره رابطه‌ای از جنس عشق - نفرت بوده است. بسته به اینکه یک شاخه تروریستی القاعده در یک ناحیه معین منافع آمریکا را تامین کند یا نه، دولت ایالات متحده از آن گروه تروریستی پشتیبانی مالی کرده و یا پیر خاش گری به آن حمله می‌کند. حتی در همان هنگام که کارگزاران سیاست خارجی آمریکا دم از ضدیت با افراط‌گرایی اسلامی می‌زنند، [باز] آگاهانه به عنوان سلاحی برای [پیش برد] سیاست خارجی به آن دامن می‌زنند. داعش آخرین سلاح دولت ایالات متحده است که یقیناً در دست مانند القاعده نتیجه معکوس به بار می‌آورد. داعش اخیراً پس از اینکه جلادانش ژورنالیست‌های آمریکایی را گردن زدند، اهمیتی بین‌المللی یافته است. در حال حاضر، این گروه تروریستی، ناحیه‌ای به وسعت بریتانیای کبیر را تحت سلطه خود در آورده است. آمریکا از داعش به سه روش استفاده می‌کند: برای حمله به دشمنانش در خاور میانه، به عنوان بهانه‌ای برای تداوم تجاوزات نظامی‌اش در خارج از کشور، و برای دامن زدن به یک تهدید ساختگی و گسترش کنترل و جاسوسی بر اعمال شهروندان در داخل کشور. با افزایش پنهان‌کاری و نظارت دولتی، دولت باراک اوباما قدرت خود در زمینه [کنترل و] جاسوسی بر اعمال شهروندان را افزایش می‌دهد؛ و در همان حال از قدرت نظارت شهروندان بر دولت‌شان می‌کاهد. تروریسم بهانه‌ای است برای توجیه کنترل جمعی، که خود ضرورتی است برای کسب آمادگی برای [مقابله با] شورش توده مردم. در سال ۱۹۹۷، یک گزارش وزارت دفاع اعلام کرد: «داده‌ها نشان می‌دهند که یک رابطه قوی بین حضور ایالات متحده در خارج از کشور و افزایش حملات تروریستی علیه آن وجود دارد». حقیقت این است که تنها راهی که دولت آمریکا می‌تواند در «جنگ علیه ترور» پیروز شود این است که از فراهم کردن انگیزه و منابع برای تروریست‌ها در جهت حمله به آمریکا خودداری کند. تروریسم نشانه بیماری است؛ امپریالیسم آمریکایی در خاور میانه [خود] سرطان است. به بیانی ساده، جنگ علیه ترور، خود تروریسم است، که تنها در مقیاس بسیار بزرگ‌تری توسط افرادی با هواپیماهای جنگی و موشک‌ها انجام می‌شود.

